



آیا فهم جنگ بدون تفسیر فلسفی و نظری امکان‌پذیر است؟

سیدجواد میری، جامعه‌شناس و پژوهشگر با انتقاد از محدود شدن تحلیل‌های مربوط به تحولات اخیر به سطح نظامی و امنیتی، تأکید کرد برای فهم واقعیت این تقابل باید لایه‌های عمیق‌تر تاریخی، فلسفی و انسان‌شناختی آن را دید.

سیدجواد میری، جامعه‌شناس و پژوهشگر با انتقاد از محدود شدن تحلیل‌های مربوط به تحولات اخیر به سطح نظامی و امنیتی، تأکید کرد برای فهم واقعیت این تقابل باید لایه‌های عمیق‌تر تاریخی، فلسفی و انسان‌شناختی آن را دید. او با اشاره به تولد مفهوم «سوژه» در عصر روشنگری، شکل‌گیری بورژوازی و ظهور استعمار یورواتلانتیکی، معتقد است بخش مهمی از آنچه امروز در عرصه بین‌الملل رخ می‌دهد، بازتولید همان منطق تاریخی است و جنگ کنونی در اصل نزاع روایت‌ها و جهان‌بینی‌های رقیب است، نه فقط برخوردهای میدانی.

تحولات و تنش‌های اخیر در منطقه، بار دیگر پرسش‌هایی جدی درباره ماهیت جنگ و بنیان‌های فکری و تاریخی آنها پیش روی تحلیلگران قرار داده است. بسیاری از تحلیل‌ها در چنین شرایطی بر ابعاد نظامی، امنیتی و ژئوپلیتیکی متمرکز می‌شوند، اما برخی صاحب‌نظران معتقدند بدون توجه به لایه‌های عمیق‌تر فکری، فلسفی و تمدنی، فهم دقیق این تحولات ممکن نخواهد بود. از این منظر، جنگ‌ها تنها تقابل قدرت‌های نظامی نیستند، بلکه بازتابی از نزاع روایت‌ها، جهان‌بینی‌ها و برداشت‌های متفاوت از انسان، تاریخ و قدرت نیز به شمار می‌روند.

در همین راستا، سرویس اندیشه‌ایکنا برای بررسی ابعاد نظری و فلسفی تحولات اخیر، به سراغ سیدجواد میری، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، رفته است. وی در این گفت‌وگو با تکیه بر مفاهیمی همچون «سوژه»، «روشنگری»، «بورژوازی» و «استعمار یورواتلانتیکی»، چارچوبی نظری برای فهم ریشه‌های تاریخی و فکری این تقابل‌ها ارائه و نشان می‌دهد که آنچه امروز در عرصه جهانی رخ داده، صرفاً یک رویارویی نظامی نیست، بلکه نزاعی عمیق در سطح فلسفه تاریخ و روایت‌های مسلط از جهان است. مشروح گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانیم:

خلا تفسیر نظری از جنگ

سیدجواد میری با اشاره به نوع تحلیل‌هایی که درباره تحولات اخیر ارائه می‌شود گفت: بسیاری از صورت‌بندی‌ها و تحلیل‌ها بر ابعاد نظامی، امنیتی یا انتظامی متمرکز هستند و عمدتاً به رصد رخدادها و میدانی می‌پردازند؛ اینکه چه طرفی حمله کرده، چه واکنشی داده شده و چرا برخی اقدامات انجام شده یا نشده است.

میری با تأکید بر ضرورت توجه به لایه‌های عمیق‌تر این مسئله افزود: در کنار این رویکردهای رایج، جای یک تفسیر تئوریک از جنگ آشکار است. به گفته وی، ارائه چنین تفسیری مستلزم نگاهی رادیکال به آمریکا به عنوان نماینده جهان سرمایه‌داری و نیروی تاریخی بورژوازی است.

تولد مفهوم «سوژه» در عصر روشنگری

وی با توضیح اینکه یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای عصر روشنگری، تولد سوژه بود، ادامه داد: مفهومی به نام «سوژه» در فلسفه و در تاریخ تصورات بشری که فیلسوفانی مانند هگل، کانت، هوسرل و حتی سارتر و هایدگر درباره اش بحث کردند، (هرچند هایدگر منتقد شدید مفهوم سوژه بود) با عصر روشنگری، سوژه متولد شد. اما سوژه چه بود؟ سوژه یک سنخ انسان‌شناختی بود که انسان را موجودی خودآگاه، تاریخ‌آگاه، جامعه‌آگاه و دارای اراده معطوف به تغییر و تحول می‌دانست. بر همین اساس بود که مثلاً مارکس هنگامی که «نقد ایدئولوژی آلمانی» را نوشت و خواست هگل را نقد کند، گفت فیلسوفان تا امروز جهان را تفسیر کرده‌اند، اما از این جا به بعد باید جهان را تغییر داد.

وی با طرح این پرسش که چه کسی می‌تواند جهان را تغییر دهد، گفت: انسانی که رعیت و برده باشد، نمی‌تواند، انسانی می‌تواند که سوژه شده باشد؛ یعنی دارای اراده باشد و تاریخ را درک کند و به جای حرکت براساس مفهوم مشیت الهی، برای خود چیزی به نام پروگرس تعریف کند.

گذار از مشیت الهی به پروگرس

میری با اشاره به دیدگاه کارلوس، یکی از متفکران آلمانی، می گوید ادیان، به معنای عام، مفهومی به نام مشیت الهی داشتند؛ یعنی این خدا بود که اراده می کرد و اراده او در دل ها و ملکوت و ملک جاری بود. انسان فقط تلاش می کرد آن مشیت را درک کند و براساس آن زندگی کند، اما با عصر روشنگری و تولد سوژه، مشیت الهی جای خود را به پروگرس داد؛ پروگرسی که معطوف به اراده فرد است. کانت در رساله کوچک «روشنگری چیست؟» این را مطرح می کند و می گوید روشنگری یعنی خروج از عبودیت هر آنچه خارج از سیطره ریزن یا عقل است.

سوژه غربی و شکل گیری بورژوازی

وی ادامه داد: هگل نیز وقتی از انسان عصر روشنگری سخن می گوید، بیان می کند بقیه فرهنگ ها هم می توانند به سوژگی برسند، اما به دلایلی، مثلاً دلایل نژادی درباره آفریقای ها یا دلایل مذهبی درباره برخی اقوام دیگر، نمی توانند سوژه شوند. سوژه فقط مختص انسان غربی سفیدپوست است.

میری گفت: اینجا با تعمیق نظام سرمایه داری، مفهومی شکل می گیرد؛ سوژه فلسفی اگر بخواهد تعیین تاریخی پیدا کند، در قالب بورژوازی متعین می شود. ارزش های بورژوازی به ارزش های تمدنی بدل می شوند؛ ارزش هایی که تمدن می سازند و قابلیت صدور دارند.

تولد استعمار یورو - آتلانتیکی

وی اظهار کرد: وقتی نگاه می کنید، با عصر روشنگری و انقلاب فرانسه - که نوید ورود انسان به آستانه جدیدی را می دهد - همزمان استعمار اروپایی ظهور می کند؛ چیزی که بعدها می توان آن را استعمار یورو - آتلانتیکی نامید.

میری افزود: با ظهور این استعمار، تمام ایده آل های جهان شمولی که برای انسان تعریف شد، یعنی این که انسان سوژه است و اراده دارد، مشروط می شود. این ویژگی ها فقط برای انسان سفیدپوست غربی است؛ شاید دقیق تر بگوییم انسان آنگلساکسون.

در اینجا بنیان نظری استعمار شکل می گیرد و مبتنی بر همین بنیان، فتح و اشغال سرزمین های غیراروپایی آغاز می شود. ناپلئون، استعمارگران انگلیسی و بعدها آمریکایی ها وارد صحنه می شوند.

در این سیر دویست تا سیصد ساله، فقط ژنوساید نداشتیم، بلکه اپیستم ساید هم داشتیم؛ یعنی نابودی نظام های معرفتی غیرغربی. همچنین کالچرال ساید داشتیم؛ یعنی نابودی فرهنگ های غیرغربی.

بازگشت استعمار در قالب جدید

وی با توضیح اینکه اتفاقی که امروز در ایران رخ می دهد توسط آمریکا و اسرائیل، نوعی ظهور دوباره همان استعمار و همان تفسیر انسان شناختی عصر روشنگری است که قائل به برتری نژادی، فرهنگی و تمدنی بود.

میری گفت: در یک دوره کوتاه بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا تلاش می کرد خود را نیرویی لیبرال معرفی کند؛ یعنی گسترش آزادی، دموکراسی و عدالت، اما در داخل آمریکا، سیاه پوستان به شدت سرکوب می شدند و آثار دوبویس و مالکوم ایکس این مسئله را نشان می دهد.

چالش سوژه غربی

وی ادامه داد: امروز با ظهور چین و احساس تضعیف برتری آمریکا، راست نئومحافظه کار دوباره همان ادبیات استعمار قرن هجدهم و نوزدهم را نمایندگی می کند و ارزش های بورژوازی را نیروی محرک تاریخ معرفی می کند.

میری افزود: جنبش های ضداستعماری در هفتاد تا هشتاد سال اخیر این نظم را به چالش کشیده اند. انقلاب ایران نیز در همین فضا شکل گرفت و تأکید داشت که سوژه فقط انسان غربی نیست و هر انسانی می تواند سوژه باشد.

وی گفت: حال پرسش این است که اگر انسان آمریکایی سوژه است، با سوژه های دیگر چه باید کرد؟ متفکرانی مانند هابرماس می گفتند سوژه ها باید وارد گفت و گو شوند، اما با جنگ غزه، حتی هابرماس هم از این موضع عقب نشست و گفت سوژه ها

نمی توانند متعدد باشند؛ باید سلسله مراتب وجود داشته باشد و سوژه مطلق، انسان غربی است.

وی با اشاره به سخنان ترامپ در مصاحبه ۲۵ اسفند ادامه داد: ترامپ می گوید ایرانی ها دیوانه و غیررشنال هستند. در واقع به صورت ضمنی می گوید من نماینده عقلانیت هستم و ایرانی ها فاقد آن هستند. این از منظر فلسفه سوبژکتیویسم همان نزاع اصلی است؛ جنگ اراده سوژه بورژوازی با هر اراده دیگری.

جنگ روایت ها

وی در پایان تأکید کرد: از منظر مفاهیم حکمی، عبودیت فقط در برابر الله معنا دارد؛ یعنی تخفیف اراده در برابر اراده ای کامل تر. اما در اینجا غرب می خواهد عبودیت را در برابر سوژه بورژوازی قرار دهد.

بنابراین این جنگ فقط جنگ ابزار و تکنولوژی نیست، بلکه جنگ روایت ها، جهان بینی ها و فلسفه های تاریخی است. اگر این ابعاد را نپروریم، در لابه های سطحی جنگ می مانیم و گرفتار روزمرگی می شویم.

به زبان مالکوم ایکس، در برابر ارباب مدرن دو نوع انسان وجود دارد؛ برده خانگی که کاملاً مستحیل در ارباب است و انسانی که در پی رهایی است. این جنگ ابعاد تئوریک و فلسفی دارد و باید به آن توجه کرد.